

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قبل از تعطیلات، آخرین آیه‌ای که در بحث ربا مطرح شد، آیات شریفه سوره بقره بود. بیان نمودیم این آیات به یک قول آخرین آیاتی است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است و همین معنا اهمیت حرمت ربا را بیشتر افاده می‌کند و فاصله بین این آیات و آیات سوره آل عمران 7 سال بوده است. آیه سوره آل عمران { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً } به خوبی بر حرمت ربا دلالت داشت و 7 سال بعد آیات سوره بقره نازل شده است. در جلسه گذشته قسمت اول آیه یعنی (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) را مورد بررسی قرار دادیم؛ که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید کسانی که رباخوار هستند، هم در دنیا و هم در آخرت، نمی‌ایستند یا قیام به امور زندگی خود نمی‌کنند، مگر مثل انسانی که شیطان به او برخورد کرده و حالت جنون و تخیط پیدا کرده است.

بررسی قسمت دوم آیات سوره بقره (تشبیه بکار رفته در آیه)

قسمت دوم آیه می‌فرماید: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا) "ذلک" یعنی عذابی که اینها گرفتار آن هستند، همین عقاب تخیط، برای این است که گفته‌اند بیع مثل ریاست؛ (إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا)؛ مراد از "قالوا" این نیست که حتماً با زبان که از اعضای بدن است، این حرف را گفته‌اند؛ بلکه اینها حرفشان این بود، مراد این نیست که اینها نطق به این کلام کرده‌اند، بلکه آنچه اساس نظرشان بود، استدلالشان بود، این بود که می‌گفتند بیع مثل ریاست. سؤالی که در اینجا وجود دارد و در بسیاری از تفاسیر نیز آمده است، این است که اینها به حسب ظاهر باید بگویند ربا مثل بیع است؛ چرا عکس این را خداوند مطرح کرده که بیع مثل ریاست؟

اشکال این است که اگر به اینها گفته شود، چرا ربا می‌خورید، باید بگویند چون ربا مثل بیع است و منفعت دارد؛ در بیع نسیه - همانطور که در این زمان نیز بعضی چنین تعبیری را دارند و می‌گویند چه فرقی دارد؟ - می‌گویند جنسی که نقد به 1000 تومان می‌فروشند، همان را به صورت نسیه به 1200 می‌فروشند. اینها می‌گفتند ربا نیز مثل بیع است؛ پولی را الآن می‌دهید و چند مدّت بعد اضافه‌ای از شخص گرفته می‌شود. حرفشان این بود که بین این زیاده‌ی ربا و زیاده‌ی بیع نسیه چه فرقی وجود دارد؟ اما در آیه شریفه، خداوند می‌فرماید اینها گفتند که بیع مثل ریاست، نه اینکه ربا مثل بیع باشد!

در **جواب این سؤال**، احتمالات مختلفی بیان شده است. **جواب اول** که بسیاری از مفسران گفته‌اند، این است که این از باب تشبیه مقلوب است؛ یعنی آنچه که به عنوان مشبّه هست، مشبّه‌به قرار بگیرد و آنچه که مشبّه‌به هست، به عنوان مشبّه قرار بگیرد. به عنوان مثال، اگر بخواهیم بگویم شخصی زیباست، باید بگویم صورت او مثل ماه است؛ این تشبیه صحیح است. حال، اگر گفته شود که ماه مثل صورت این شخص است، می‌شود تشبیه مقلوب. در عرب می‌گویند تشبیه مقلوب یا تشبیه معکوس مفید مبالغه است؛ یعنی در جایی که کسی خیلی تأکید دارد، اینگونه از تشبیه استفاده می‌کند، مثلاً می‌گوید ماه مثل صورت اوست.

حال، در اینجا این افراد به حدی در این مطلب تأکید داشتند که بین ربا و بیع فرقی نیست، لذا قلب کردند و گفتند بیع مثل رباست. این مطلب در کشاف زمخشری آمده است و دیگران نیز از او تبعیت کرده‌اند.

جواب و احتمال دوم این است که این تشبیه، تشبیه عادی و غیر مقلوب است؛ منتها اینها می‌خواهند بگویند همان بیعی که خداوند برای کسب و سودآوری حلال کرده است، در ربا نیز این ملاک وجود دارد. همان‌طور که در ربا سودآوری است، در بیع هم سودآوری است؛ اصلاً معامله برای این انجام می‌شود که بایع به سودی برسد.

جواب سوم جوابی است که مرحوم علامه طباطبایی (رض) بیان کرده است. ایشان هیچ یک از این دو جواب را نپذیرفته و فرموده است: وجه این تشبیه این است که کسی که گرفتار خبط و اختلال رفتاری می‌شود - گفته شد که بسیاری از مترجمین "تخبط" را به آشفته نیز معنا می‌کنند؛ اما در واقع معنایش جنون است منتها جنونی که در آن رنگی از تعقل وجود دارد - کسی که گرفتار خبط می‌شود، اختلال روش پیدا می‌کند؛ یعنی می‌گوید همان اثر و مزیتی که در معروف وجود دارد، در منکر نیز وجود دارد.

معروف و منکر در نزد عقلا باهم فرق می‌کنند؛ عقلا می‌گویند این‌گونه افعال، مصداق افعال خوب است و فلان اعمال هم افعال بد است. اما کسی که گرفتار اختلال و خبط شیطان می‌شود، در نزد او معروف و منکر مساوی می‌شود. به این معنا - ایشان بر روی این نکته تکیه دارد و می‌فرماید: - اگر کسی چنین شخصی را به ترک منکری امر کند؛ مثلاً بگوید دروغ نگو، ربا نخور؛ این شخص در جواب می‌گوید منکری که مرا به ترک آن امر می‌کنی، همان مزیتی را دارد که عمل خوب و معروف دارد؛ همان اثری را دارد که کار خوب دارد؛ فرقی بین اینها نیست. آنچه را که مورد نهی واقع می‌شود و منکر است، در اثر، مثل عملی می‌داند که عنوان معروف دارد. بنابراین، ایشان می‌فرماید: اگر اینها بگویند "الربا مثل البیع" دیگر خابط نیستند؛ اگر بگویند ربا مثل بیع است، دیگر تخبط ندارند و عنوان رادّ علی الله را پیدا می‌کنند. اینکه می‌گویند "البیع مثل الربا" می‌خواهند بگویند همان مزیتی که برای بیع ثابت است، برای ربا نیز ثابت است؛ تا با حالت تخبط سازگاری داشته باشد. مرحوم علامه بر روی همین مطلب تکیه دارد.

عبارت مرحوم علامه این است: **فإن من استقرّ به الخبط و الاختلال كان واقفاً في موقف خارج عن العادة المستقيمة**، کسی که گرفتار اختلال است از یک عادت مستقیم خارج است؛ کارهای غیر عادی انجام می‌دهد و **المعروف عند العقلاء و المنکر عندهم** سیان عنده، معروف و منکر که نزد عقلا تفاوت دارد، نزد این شخص مساوی است **فإذا أمرته بترك ما يأتيه من المنکر و الرجوع إلى المعروف**، اگر به او بگویی ربا نخور و کار خوب انجام بده **أجابك إن الذي تأمرني به كالذي تنهاني عنه**، می‌گوید آنکه تو می‌گویی خوب است، مثل بد است **لا مزية له عليه**، انسانی که گرفتار اختلال است می‌گوید کار خوب مثل کار بد است و مزیتی برای کار خوب بر کار بد نیست و **لو قال إن الذي تنهاني عنه كالذي تأمرني به كان عاقلاً غير مختل الإدراك**، اگر بگوید کار بد مثل کار خوب است، دیگر شخص مختل الإدراك نیست؛ شخصی که اختلال ادراکی دارد، مثل این است که بگوید کار خوب مثل کار بد است.

لطافت کلام مرحوم علامه عمدتاً در همین است که ایشان می‌فرماید: شخص مختل الإدراك می‌گوید کار خوب مثل بد است و هیچ مزیتی ندارد و اگر عکسش را گفت، یعنی گفت کار بد مثل کار خوب است، معلوم می‌شود که عاقل است و مختل الإدراك نیست. لذا در انتها می‌فرماید: **و لو قال إن الربا مثل البیع لكان راداً علی الله جاحداً للشريعة لا خابطاً**، اگر بگوید ربا مثل بیع است، رادّ بر خدا و جاحد است، اما خابط نیست. خلاصه این شد که می‌فرماید شخص مختل الإدراك کار خوب را به منزله کار بد می‌داند؛ نه اینکه کار بد را به منزله کار خوب بدانند.

مناقشه در پاسخ مرحوم علامه طباطبایی: این فرمایش مرحوم علامه با همه لطافت و دقتی که دارد، قابل مناقشه است. **اولین مناقشه** این است که اصلاً آیه شریفه در مقام این نیست که بگوید این شخص "خابط و ليس براداً علی الله"؛ آیه در مقام فرق بین

خابط و رادّ نیست. ایشان می‌فرماید: اگر می‌گفتند "إِنَّ الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ" رادّ بر خدا و جاحد شریعت می‌شدند؛ در حالی که اینها مسلمان و مؤمن بودند. ایشان به این قرینه که مسلمان بودند ولی ربا می‌خوردند، می‌فرماید پس، اینها رادّ بر خدا و جاحد بر شریعت نبودند و اگر بگویند ربا مثل بیع است، جاحد شریعت می‌شوند. باید گفت که آیه اصلاً در مقام بیان این جهت نیست. آیه در مقام این است که بگوید اینها بین ربا و بیع فرقی نمی‌گذاشتند و این دو تعبیر "إِنَّ الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ" و "إِنَّ الْبَيْعَ مِثْلُ الرِّبَا" فرقی باهم ندارند، جز در مبالغه تشبیه. اینکه بخواهیم از این فرق در تعبیر بگویم اگر عبارت "إِنَّ الْبَيْعَ مِثْلُ الرِّبَا" بود، خابط بودن آنان ثابت می‌شود و اگر عکس این بود، رادّ بر خدا می‌شوند، از این آیه شریفه استفاده نمی‌شود، این اولاً.

اشکال دوم این است که چه فرقی می‌کند که بگوید معروف مثل منکر است یا منکر مثل معروف است؟ هر دوی اینها خابط هستند. اینکه بگویم خابط منحصر است به اینکه بگوید معروف مثل منکر است، وجهی ندارد. ایشان فرموده‌اند اگر بگویم منکر مثل معروف است، می‌شود عاقل؛ اما اگر گفت معروف مثل منکر است، می‌شود خابط؛ فرق بین اینها از کجا به وجود می‌آید؟ خابط یعنی کسی که معروف و منکر نزد او علی‌السویه است؛ باید بین اینها فرق بگذارد، اما فرق نمی‌گذارد. حال، یا می‌گوید معروف مثل منکر است و یا می‌گوید منکر مثل معروف است. به عنوان مثال، در گوشت‌هایی که مردم می‌خورند؛ در گوشت ماهی؛ این سؤال غالباً هست که می‌گویند ماهی در دریا، آنکه فلس ندارد مانند ماهی است که فلس دارد؛ گوشت آنها که فرق نمی‌کند؛ در اینجا می‌گویند بدون فلس مثل فلس‌دار است یا بالعکس، چه فرقی می‌کند؟ ظاهر خابط این است که در این جهت فرقی باهم ندارد.

لذا حق به نظر ما، حرف مشهور مفسّرین است و تشبیه در اینجا تشبیه مقلوب است؛ (إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا) یعنی اینها به حدی مبالغه می‌کنند در مثل هم بودن که اصل را به فرع تشبیه کرده‌اند؛ به جای آنکه ربا را به بیع تشبیه کنند، بیع را به ربا تشبیه کرده‌اند.

بررسی قسمت سوم آیه شریفه: أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا

قسمت بعد در این آیه شریفه عبارت (وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا) است. در کتاب‌های اصولی و فقهی بسیار این عبارت مورد بحث قرار می‌گیرد. در اینجا اینها می‌گویند بیع مثل ربا است؛ خداوند جواب می‌دهد که خیر، بیع مثل ربا نیست؛ (وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا) خداوند بیع را حلال کرده است، اما ربا را حرام فرموده است. اولین بحث این است که "واو" در اینجا چیست؟ آیا این جمله، جمله حالیه است؟ بسیاری از مفسّران می‌گویند: بله، این "واو"، حالیه است.

دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی و نقد آن

مرحوم علامه این را قبول ندارد و می‌فرماید: این جمله، هرچند که در وسط آیه است، اما مستأنفه است. ایشان ابتدا بر روی نکته ابی تکیه می‌کند و می‌گوید: اگر جمله دارای فعل ماضی بخواهد حال واقع شود، باید مصدر به "قد" باشد؛ مثل "جائنی زید و قد ضرب عمرواً"؛ در حالی که در این آیه شریفه کلمه "قد" نداریم. در جواب از این دلیل می‌گویند: در اینجا "قد" مقدر است.

دلیل دومی که آورده‌اند، فرموده‌اند: حال بودن این جمله با معنایی که در قبل از این عبارت است، ملائمت ندارد. چون اگر بخواهیم این را حال قرار دهیم، معنایش این می‌شود که "إِنَّ تَخْبِطَهُمْ لِقَوْلِهِمْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا إِنَّمَا هُوَ فِي حَالِ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ" تخبّط اینها در حالی است که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است و این نمی‌شود؛ چون اینها خابط هستند؛ تخبّط اینها مطلق است؛ هم قبل از تشریح این آیه و هم بعد از تشریح آن. لذا مرحوم علامه می‌فرماید: این جمله مستأنفه و نظیر آیه سوره آل‌عمران است؛ منتها با این فرق که آیه سوره آل‌عمران متضمّن تشریح بود، اما این آیه عنوان اخباری دارد؛ از یک حکم و

تشریح سابقی که خداوند بیان فرموده إخبار می‌کند.

این نکته را هم عرض کنم که در کلام مرحوم علامه نیست؛ اگر کسی این جمله را إخباری قرار دهد، دیگر قابل استدلال برای فقیه نیست. چون چیزی قابلیت استدلال دارد که انشایی باشد. دیگر نمی‌توان گفت که **أَحَلَّ** و **حَرَّمَ** اطلاق دارد. مرحوم امام در کتاب البیع خود در آیه شریفه (**وُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ**) همین فرمایش را دارند؛ می‌فرماید: چون این آیه در مقام إخبار است و می‌گوید این پیامبر از اوصافش این است که خبائث را بر آنان حرام کرد، دیگر فقیه نمی‌تواند از این جمله استفاده کند که هر خبیثی در اسلام حرام است. اگر آیه در مقام انشاء بود، می‌گفتیم خبیث به طور مطلق حرام است. اینجا هم اگر کسی فرمایش مرحوم علامه را بپذیرد و بگوید خداوند قبلاً بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده است، دیگر نمی‌شود به اطلاق این آیه استدلال کرد. اگر کسی شک کند که عربی بودن لازم است، بگوید **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ** اطلاق دارد. به اطلاق آیه نمی‌شود استدلال کرد؛ چون عنوان انشایی ندارد.

پاسخ این دلیل هم آن است که شما چرا کلام قبل را تخبط می‌گویید؟ این جمله حال برای "قالوا" است. (قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا) اینها این جمله را گفتند و فرق نگذاشتند در حالی که خداوند بین بیع و ربا فرق گذاشت؛ بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده است. این هم با معنای آیه تناسب دارد و هم آیه به عنوان تشریح است؛ یعنی خداوند إخبار از یک امر گذشته‌ای نمی‌کند و همین الآن می‌فرماید: (**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا**). بنابراین، حال بودن این جمله از کلام سابق صحیح است و اشکالی ندارد.

بیان احتمال سوم و اشکال آن

بعضی دیگر نیز در اینجا این احتمال را بیان کرده‌اند که معنای (**وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا**) این است که خداوند می‌خواهد بفرماید درست است در ربا و بیع هر دو زیاده و سود هست، اما شما حق ندارید دخالت کنید؛ من زیاده و سود در بیع را می‌گویم حلال است و زیاده در ربا را می‌گویم حرام است. "لَأَنِّي أَحَلَّلْتُ الْبَيْعَ وَحَرَّمْتُ الرِّبَا وَالْأَمْرَ أَمْرِي وَالْخَلْقَ خَلْقِي" حرف کفار و یا مسلمانانی که ربا می‌خورند این بود که بیع مثل ریاست و در هر دو زیاده و سود هست، خداوند در جواب می‌فرماید: چنین هست، اما چون من بیع را حلال کرده‌ام آن را انجام دهید و چون ربا را حرام کرده‌ام آن را ترک کنید. مرحوم علامه این احتمال را نیز رد می‌کند و می‌فرماید: این احتمال مبتنی است بر اینکه بگوییم احکام تابع مصالح و مفاسد نباشد؛ در حالی که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است. حتماً ملاکی در بیع هست که در ربا نیست و شارع آن را در نظر گرفته و بر اساس همان ربا را حرام و بیع را حلال کرده است، نمی‌شود گفت اینها هیچ فرقی با هم ندارند، اما چون من ربا را حرام کرده‌ام، باید از آن اجتناب کنید و بگویید بین اینها فرق است.

دیدگاه استاد محترم

به نظر ما این حرف مرحوم علامه حرف متینی است؛ احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و این معنایی که اینها می‌گویند صحیح نیست و به نظر ما، نتیجه این می‌شود که جمله (**وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا**) جمله حالیه است و کلمه "قد" در تقدیر است و عنوان انشاء هم دارد؛ خداوند در اینجا مجدداً **حَلَّ** بیع و **حَرَّمَ** ربا را انشاء می‌کند به صورت تأکیدی؛ قبلاً هم این حکم انشاء شده است و دوباره تأکیداً آن را انشاء می‌کند؛ نه اینکه إخبار از آن باشد. به همین جهت هم هست که فقها در موارد بسیاری به اطلاق این آیه شریفه تمسک می‌کنند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ